



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۰۵/ بهمن/ ۱۳۹۵

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط - مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۸

ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت - بررسی دلیل چهارم -

پاسخ صحیح

جلسه: ۵۵

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

پاسخ صحیح به دلیل چهارم

بعد از بررسی پاسخ های بزرگان و اعلام به دلیل چهارم مبنی بر رد امکان رجوع قید به هیئت، عرض کردیم نظر مختار عبارت است از این که رجوع قید به هیئت امکان دارد و مسئله تفکیک انشاء از منشأ با مسئله تفکیک ایجاد از وجود متفاوت است. در واقع پاسخی که ما به دلیل چهارم می دهیم به مقدمه دوم از قیاس استثنایی که مستدل در این مقام ترتیب داده بود بر می گردد. صورت دلیل چهارم عبارت بود از این که؛ اگر قید رجوع به هیئت کند مستلزم تفکیک انشاء از منشأ است و تفکیک انشاء از منشأ محال است پس رجوع قید به هیئت محال است.

پاسخ ما به مقدمه دوم این قیاس مربوط می شود. یعنی این که مستدل ادعا می کند تفکیک انشاء از منشأ به دلیل مساوق بودن با تفکیک ایجاد از وجود محال است حرف صحیحی نیست، زیرا به طور کلی مسئله ایجاد و وجود با مسئله انشاء و منشأ متفاوت است.

زیرا حقیقتاً با ایجاد، وجود نیز محقق می شود، یعنی اگر کسی چیزی را ایجاد کرد و فعل ایجاد محقق شد امکان ندارد وجود بعداً محقق شود. چون حقیقتاً ایجاد و وجود یک چیز هستند و اختلافشان اعتباری است یعنی اگر وجود شیء را به اعتبار فاعل در نظر بگیریم، ایجاد نامیده می شود و اگر به اعتبار قابل در نظر بگیریم وجود نامیده می شود. لذا در تکوینیات امکان تفکیک ایجاد از وجود نیست. اما در اعتباریات تفکیک اعتبار از معتبر یا به تعبیر دیگر انشاء از منشأ هیچ مانعی ندارد و محالی لازم نمی آید. اساساً خصوصیت اعتبار و فرض این است که می تواند به امر متأخر نیز تعلق بگیرد. یعنی کسی فعلاً اعتبار کند ولی معتبر بعداً محقق شود. مثل این که کسی ملکیت زید را بعد از وفاتش اعتبار کند. اعتبار در زمان حاضر موجود است ولی معتبر یعنی ملکیت الان موجود نیست، زیرا اگر ملکیت در زمان حاضر موجود شود، خلاف مقصود و فرض متکلم است. زیرا قصد او ملکیت زید بعد از وفاتش است و اگر قرار باشد از همین الان که اعتبار صورت می گیرد زید مالک شود خلاف مقصود و فرض معتبر است. پس ملکیت یعنی معتبر بعداً محقق می شود. اعتبار نیز اکنون وجود دارد، زیرا کسی که می گوید «ملکت داری زیداً بعد وفاتی» بعد از وفاتش که نمی تواند چیزی را اعتبار کند زیرا اصلاً وجود ندارد تا بخواهد اعتبار کند. لذا اعتبار همان وقتی که ملکیت را اعتبار و انشاء می کند که این خانه مال زید باشد محقق می شود، ولی بعد از وفات امکان این اعتبار وجود ندارد زیرا اصلاً معتبری وجود ندارد تا بخواهد اعتبار کند. پس اعتبار به عنوان فعل معتبر قائم به معتبر است، زمانی که معتبر، اعتبار می کند و می گوید: من تملیک می کنم، تملیک

او یک اعتبار است. معتبر هم اکنون وجود دارد و اعتبار نیز وجود دارد اما معتبر عبارت است از آن ملکیتی که بعد از وفات بوجود می آید.

چیزی که اعتبار می شود یک وجود واقعی دارد یک وجود عنوانی. وجود واقعی ملکیت بعد از تحقق شرط و قید حاصل می شود و وجود عنوانی نیز فی الحال وجود دارد. معتبر حقیقی بعدا محقق می شود. ولی یک عنوانی که مشیر به آن معتبر حقیقی باشد الان تحقق دارد. پس این که می گوئیم وجود عنوانی ملکیت یعنی همین قدر که این عنوان ملکیت را فرض می کند، برایش یک وجودی الان قائل می شود. منتهی حقیقت ملکیت و وجود حقیقی ملکیت بعد از وفات است. لذا در امور اعتباری اگر اعتبار الان محقق باشد و معتبر یعنی آن حقیقتی که در عالم اعتبار تحقق پیدا می کند بعدا بیاید، این هیچ مشکلی ندارد و به این معنا نیست که زمان اعتبار چیزی وجود ندارد. زمانی که اعتبار وجود پیدا می کند، در واقع همین وجود عنوانی هست. زیرا اعتبار دارای سه رکن است: ۱. فعل اعتبار. ۲. معتبر یعنی کسی که اعتبار می کند. ۳. معتبر یعنی چیزی که اعتبار می شود. از این سه رکن قطعا معتبر وجود دارد و اعتبار هم به عنوان فعل او محقق می شود ولی معتبر یعنی آن چه که در عالم اعتبار تحقق پیدا می کند بعدا محقق می شود، منتهی هم اکنون عنوانی که اشاره به آن دارد محقق است.

پس پاسخ ما به دلیل چهارم در واقع متوجه مقدمه دوم مستدل است که گفت تفکیک انشاء از منشاء غیر معقول است، در حالی که ما می گوئیم: تفکیک انشاء از منشاء غیر معقول نیست و مساوق با ایجاد و وجود نیست. در تکوینیات بین ایجاد و وجود نمی توان فرق گذاشت ولی در اعتباریات بین اعتبار و معتبر امکان تفکیک وجود دارد.

پاسخ به یک شبهه

پاسخ دوم به دلیل چهارم این بود که در دلیل چهارم بین اعتباریات و تکوینیات خلط شده و خلط بین اعتباریات و تکوینیات صحیح نیست. قبلا بیان شد که، احکام سه دسته اند: ۱. احکامی که مخصوص وجودات تکوینی هستند. ۲. احکامی که مخصوص وجودات اعتباری هستند. ۳. احکامی که مشترک بین وجودات تکوینی و وجودات اعتباری می باشند. از جمله احکام مشترک بین وجودات تکوینی و وجودات اعتباری عدم انفکاک بین ایجاد و وجود است. چون فرقی نمی کند که این ایجاد در عالم واقع باشد یا در عالم اعتبار. ایجاد و وجود خارجی از هم قابل انفکاک نیست، ایجاد در عالم اعتبار و وجود اعتباری نیز از هم جدا نمی شوند. این شبهه اینجا مطرح است و باید پاسخ داده شود.

اساسا مسئله اعتبار باتوجه به ماهیت و حقیقت عالم اعتبار با عالم واقعیت متفاوت است. در عالم اعتبار طبق آن چه که بیان شد، می توانیم اعتبار را هم اکنون داشته باشیم ولی معتبر متأخر باشد. تعلق اعتبار به امر متأخر هیچ مانعی ندارد. نظیر این مطلب را محقق خوبی نیز فرمودند، ولی یک تفاوتی وجود دارد. محقق خوبی فرمود: طبق مبنای ما که انشاء را عبارت از اعتبار نفسانی می دانیم، مسئله قابل حل است. امر اعتباری این قابلیت را دارد که اعتبارش هم اکنون وجود داشته باشد ولی معتبر بعدا محقق شود، اصل این سخن درست است ولی این مطلب که محقق خوبی حل این مسئله را مبتنی بر مبنای خودشان کرده اند قابل قبول نیست لذا در پاسخ به ایشان ادعا کردیم بر مبنای مشهور در باب انشاء نیز می توانیم قائل به این مطلب شویم.

صرف نظر از اینکه محقق خوبی این مطلب را بر مبنای خودشان استوار کردند، تقریبا همین حرف را می زنند. یعنی در امور اعتباری، اعتبار می تواند از معتبر تفکیک شود و این که اعتبار به یک امر متأخر تعلق بگیرد خالی از اشکال است. مثل این که زید ملیکت خانه اش را برای عمر بعد از وفاتش اعتبار کند. ولی مسئله این است که این سخن صرفا مبتنی بر مبنای ایشان در باب انشاء نیست

بلکه طبق مبنای مشهور نیز می توان قائل به همین مطلب شد. مبنای مشهور در باب انشاء عبارت است از «ایجاد المعنا باللفظ» و ما نیز همین مبنا را قبول کردیم. کسی که امر می کند یا نهی می کند یا ... در حقیقت معنایی را در عالم اعتبار با لفظ ایجاد می کند. وقتی می گوید: آیا این چنین است؟ وقتی می گوید ای کاش آن چنان بود؟ وقتی می گوید آرزو دارم که این چنین شود؟ در تمام این ها به سبب لفظ یک معنایی ایجاد می شود. اما این معنا کجا ایجاد می شود؟ وقتی می گوئیم افعال با این افعال چیزی حاضر می شود؟ آیا به ازاء دستور شرعی خدا چیزی در عالم واقع پیدا می شود؟ خیر. ولی با این امر و نهی و الفاظ چیزی در عالم اعتبار تحقق پیدا می کند، لذا الفاظ سبب آن معانی هستند ولی سببیت آن الفاظ برای معانی حقیقی نیست بلکه یک سببیت اعتباری است یعنی از جنس سببیت آتش برای دود که یک سببیت تکوینی است نمی باشد. اگر حقیقت انشاء را «ایجاد المعنا باللفظ» دانستیم، (خلافاً للمحقق الخویی که می گوید: انشاء یعنی اعتباری که انسان در افق نفس خود می کند، اعم از این که آن را اظهار کند یا نکند). این بدین معناست که بوسیله لفظ یک معنا ایجاد کنیم و لفظ سبب برای معنا شود و قطعاً سببیت لفظ برای معنا یک سببیت اعتباری است. اگر سببیت اعتباری شد امکان تحقق اعتبار در زمان حاضر و تحقق معتبر در زمان آینده مشکلی ندارد.

سوال:

پاسخ: در ما نحن فیه چند اصطلاح وجود دارد: ۱. حکم. ۲. مفاد هیئت. ۳. مُنشأ.

اصل مدعای مرحوم شیخ انصاری این است که امکان رجوع قید به هیئت وجود ندارد. یعنی مفاد هیئت نمی تواند مشروط شود. منظور از مفاد هیئت، وجوب، حکم، بعث و تحریک است. حال در این که حقیقت حکم چیست بین بزرگان اختلاف است مثلاً مرحوم عراقی معتقدند که حکم همان اراده مبرزه است و حکم را یک امر واقعی می دانند، اما کثیری از محققین حکم را یک امر اعتباری می دانند. برخی معتقدند حکم یک اعتبار نفسانی است، کما ذهب الی المحقق الخویی.

محقق عراقی در مقابل مرحوم شیخ انصاری ادعا می کنند، امکان رجوع قید به هیئت وجود دارد و این قسمت حرفشان با مشهور فرقی ندارد ولی در ادامه نظر ایشان تفاوتی با مشهور پیدا می کند. به نظر ایشان بین حکم و مفاد هیئت فرق است ایشان بین این ها تغایر قائل است. محقق عراقی می فرماید: حکم یک چیز است و مفاد هیئت چیز دیگری است. به نظر ایشان حکم عبارت است از «الاراده التشريعیة المبرزه» مفاد هیئت نیز عبارت است از بعث و تحریک. لذا ایشان می گوید: وقتی حکم یعنی اراده تشریحیه می آید، درحقیقت اراده تشریحیه در زمان حاضر وجود دارد و مفاد هیئت که بعث و تحریک است غیر از آن است یعنی حکم مقید نیست بلکه بعث و تحریک مقید است. مفاد هیئت از اول از حکم جدا می شوند لذا ایشان می فرماید: امکان تقید هیئت یا بعث و تحریک وجود دارد و فرمود: «فاعلیة الاراده عند مجئ القید» محقق می شود، یعنی زمانی که ظهر شد بعث و تحریک تازه خودش را نشان می دهد و نماز واجب می شود و باعثیت پیدا می کند. وجوب نماز، از صبح اعتبار شده بود و اراده مولا مبنی بر لزوم اتیان به نماز از همان اول صبح شکل گرفته بود اما وجوب و باعثیتش هنگام زوال ظهر است. پس هم وجوب موجود است و هم حکم. زیرا حکم یعنی اراده تشریحیه مبرزه، لذا زمانی که مولا دستور می دهد، «ایها الناس صلوا عند الزوال» اراده تشریحیه نیز وجود دارد و مقید به چیزی نیست. ولی زمانی که قید را می آورد در قالب جمله و با هیئت صل می گوید، مفاد آن هیئت که همان بعث و تحریک است مقید به زوال است. یعنی باعثیت عبد و تحریک عبد از ظهر پیدا می شود و تا زمانی که ظهر نشود تحریکی هم وجود ندارد، یعنی حکم وجود دارد ولی تحریکی وجود ندارد. این تحریک از ظهر به بعد بوجود می آید. اما مشهور می گویند: حکم

متفاوت از مفاد هیئت نیست. البته بین خود مشهور در باب حقیقت حکم اختلاف وجود دارد اما اجمالاً بین مفاد هیئت و حکم تغایری نمی بینند. مثلاً صبح مولا می گوید: «ایها الناس صلوا عند الزوال» آن موقع هیچ وجوبی در کار نیست بلکه وجوب نماز زمانی می آید که ظهر شود. یعنی انشاء متعلق به وجوب عند الزوال شده و لذا در امور اعتباری تفکیک بین انشاء و منشأ اشکالی ندارد.

جمع بندی ادله قول به امتناع رجوع قید به هیئت

چهار دلیل بر عدم امکان رجوع قید به هیئت اقامه شد که هر چهار دلیل رد و معلوم شد که امکان رجوع قید به هیئت وجود دارد، لذا اگر در ظاهر دلیلی قیدی رجوع به هیئت کرد محذوری ندارد. اما همانطور که در ابتدای بحث بیان شد ادعای مرحوم شیخ انصاری متشکل از دو جز بود: ۱. عدم امکان رجوع قید به هیئت. ۲. لزوم رجوع قید به ماده.

اگر امکان رجوع قید به هیئت ثابت شود، بالملازمه عدم رجوع قید به ماده ثابت می شود و اگر دلیل بیاوریم بر لزوم رجوع قید به ماده، بالملازمه عدم رجوع قید به هیئت ثابت می شود. زیرا همانطور که معلوم است شق سومی برای این صورت متصور نیست. لذا اگر یک صورت را ثابت کنیم، صورت دیگر نفی می شود ولی معذک برای هر یک از این دو ادعا ایشان دلیل اقامه کرده اند تا کنون چهار دلیل دال بر رجوع عدم امکان قید به هیئت رد شد. اما مرحوم شیخ انصاری دلیلی نیز بر لزوم رجوع قید به ماده بیان کرده اند که باید آن را هم بررسی کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»